

تحلیلی بر ماهیت جغرافیا در مکتب علم فضایی
 دکتر حسین شکویی - گروه آموزشی جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس

۲۸ سال پیش، گروه جغرافیای دانشگاه واشنگتن در سیاتل (شمال غرب ایالات متحده) از جغرافیدانان برجسته‌ای نظیر ویلیام گریسون^۱ ادوارد اولمن^۲، جان شرمین^۳، دونالد هودسن^۴ تشکیل شد. این گروه پیشگام روشهای کمی بودند و تلاش می‌کردند تا با به کارگیری روش علوم تجربی، جغرافیا را به صورت علمی و پوزیتیویستی در آورند و در برابر نظریه‌های ریچارد هارتشورن^۵، جغرافیدان معروف امریکایی که به تفاوت‌های مکانی یا استثناگرایی معتقد بود، مکتب تازه‌ای را بنیان نهند که امروزه از آن به نامهای مختلف مثل مکتب علم فضایی، مکتب جبر هندسی مکتب جغرافیای تکنوکراتیک، مکتب پوزیتیویستی (اثبات‌گرایسی) و بالاخره مکتب واشنگتن نام می‌برند.

نظریه پرداز مکتب علم فضایی، فرد کورت شیفر^۶ (۱۹۰۴-۱۹۵۳) عضو گروه جغرافیای دانشگاه آیوا^۷ بود که ماهیت جغرافیا و قلمرو آن را در مفهوم "جغرافیا به عنوان علم فضایی" جستجو می‌کرد. فرد کورت شیفر، در سال ۱۹۵۳، مقاله پرارزشی تحت عنوان "استثناگرایی در جغرافیا" در مجله انجمن جغرافیدانان امریکایی منتشر ساخت^۸ و این مفهوم را برای اولین بار وارد ادبیات جغرافیائی جهان کرد. شیفر در مقاله خود و نظریات هارتشورن در زمینه ماهیت جغرافیا و روش شناسی آن را مورد حمله شدید قرار داد. زیرا استثناگرایی در جغرافیا که در ضمن روش تحقیق نیز شناخته می‌شود، بدین مفهوم مطرح می‌شد که

-
- | | |
|----------------------|------------------------------------|
| 1- William Garrison | Exceptionalism in Geography: A |
| 2- Edward Ullman | Methodological Examination, |
| 3- John Sherman | Annals of the Association of |
| 4- Donald Hudson | American Geographers, Vol 43, 1953 |
| 5- Richard Hartshorn | PP. 226 - 249. |
| 6- Fred K. Schaefer | |
| 7- Iowa | |
| 8- Fred K. Schaefer, | |

جغرافیا نمی‌تواند در روش شناسی با سایر علوم سهیم شود و این امر بیشتر از ماهیت جغرافیا ناشی می‌شود که مطالعه مکانها و نواحی ویژه‌ای را بر عهده دارد. در نتیجه، روش شناسی جغرافیا با روش شناسی سایر علوم تفاوت خواهد داشت. زیرا جغرافیا در مسیر یک نوع مطالعه منحصر به فرد حرکت می‌کند.

شیفر، ضمن انتقاد از استثناگرایی، جغرافیا را به عنوان علم فضایی، تابع قوانین کلی طبیعی می‌داند که قادر است قوانین مورفولوژیکی در زمینه الگوهای فضایی تهیه کند. این طرز تفکر بر خلاف نظریه هارتشورن بود که به هیچ نوع تفکیک روشنی میان قوانین کلی طبیعی و روشهای غیر شامل (idiographic) یعنی مطالعه پدیده‌های منحصر به فرد، معتقد نبود.^۱

وجه تسمیه و نامگذاری روشهای غیر شامل، در پایان قرن نوزدهم، ابتدا به وسیله ویندل بند^۲ و ریکرت^۳ مطرح شد و هدف از آن شناخت دقیق تفاوت میان علوم بود که دارای قوانین کلی‌اند، با علوم که از روشهای غیر شامل تبعیت می‌کنند. این طرز تلقی از روش شناسی علوم بود که باب مباحثات سختی را میان هارتشورن و شیفر گشود و مفهوم استثناگرایی را وارد ادبیات جغرافیایی کرد. با این بحثها، جغرافیای ناحیه‌ای سنتی اساساً "به صورت مطالعه غیر شامل درآمد و ناتوان از تعمیم قوانین شناخته شد."

ماهیت جغرافیا از دیدگاه شیفر و مکتب علم فضایی

در مکتب "جغرافیا به عنوان علم فضایی" روی سازمان فضایی تاکید می‌شود که حاصل و نتیجه بهره‌گیری آگاهانه انسان از قلمرو خود

1- William Bunge, Fred K. Schaefer and Science of Geography, Annals the Association of American Geographers, No1, 1979, PP. 130- 131.

2- W. Windelband

3- H. Richert

است . روی این اصل و به نظر ریچارد موریل یکی از نظریه پردازان ایمن مکتب ، در شناخت سازمان فضایی ، سه اصل مهم انسان را در بهره‌گیری از فضا یاری می‌دهد و انسان، همواره گرایش به این اصول دارد:^۱

۱- برحسب حداکثر سودیابی ، تولید و یا حداکثر بهره‌گیری انسان از حوزه‌ها و مکانها یا حداقل تلاش .

۲- بر حسب حداکثر تعامل فضایی یا حداقل تلاش و هزینه

۳- برحسب قرارداد فعالیتهای اقتصادی وابسته در مجاروت هم .

چنین می‌نماید که سه اصل فوق، می‌تواند نظام چشم انداز رادر سازمان فضائی تعیین کند . روشن است که غیر از این سه اصل، شرایط محیطی طبیعی عامل دیگری است که در شکل‌دهی چشم‌اندازهای جغرافیایی تاثیر می‌گذارد .

از طرفی مفهوم تعامل فضائی که اولین پاره وسیله ادوارد اولمن جغرافیدان معروف امریکائی مطرح شده است، دلالت بر جریان کالا، اطلاعات، پول ، مهاجر ، مسافر و عقیده در داخل يك حوزه منفرد دارد . اما این مفهوم در علم فضایی ، با وسعت یابی مرزهای مکانی ، در مورد تعامل میان مکانها نیز به کار گرفته می‌شود .^۳

امروزه نظریه ادوارد اولمن، به دو صورت مورد استفاده قرار می‌گیرد .

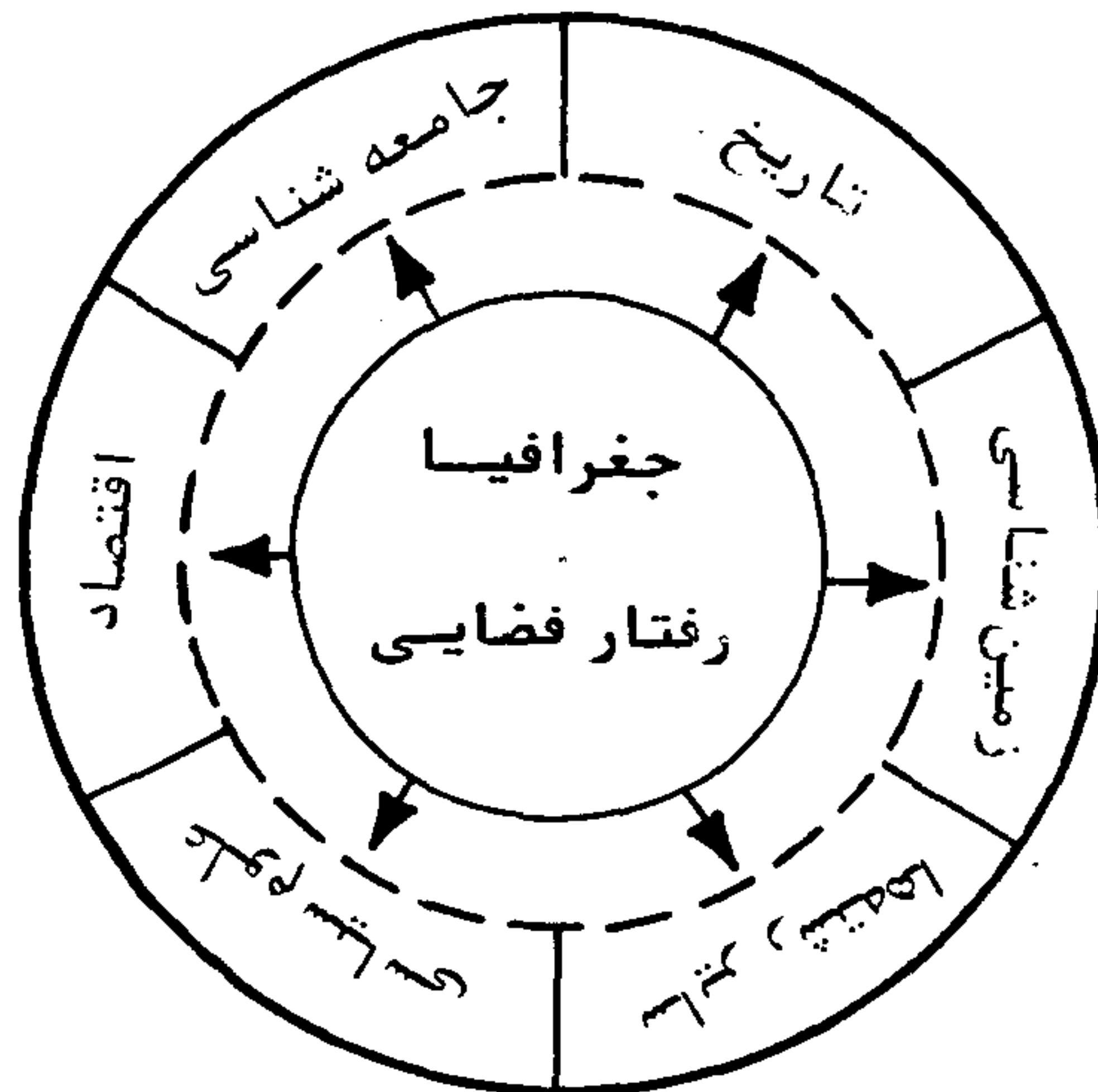
الف - بعضی از جغرافیدانان، مفهوم تعامل فضائی را در زمینه " جریان فضائی پدیده‌ها " به ویژه تاثیر پذیری از مدل‌های جاذبه، به کار می‌برند .

ب - عده محدودی از پژوهشگران مفهوم تعامل فضائی را به عنوان " نمود فضائی تماسهای اجتماعی " نیز به کار می‌گیرند .

1- Richard L. Morrill, The Spatial organization of Society Duxbury Press, 1974.

۲- منبع شماره ۹، ص ۱۳۰ .

3- Arild Holt -. Jensen, Geography: its history and Concepts, Harper and Row, 198, P.53.



جغرافیا : مطالعه سازمان فضایی
از : ریچارد موریل

برای روشنتر شدن مطلب، تحلیلی از ماهیت و مشخصات علم جغرافیا در مکتب فضایی را به شرح زیر مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱- در دانش جغرافیا، بیش از خود پدیده‌ها، باید به "آرایش فضایی پدیده‌ها" در يك حوزه تاکید کرد.

۲- در مکتب فضایی "روابط فضایی" یعنی تاثیر فضا و فاصله‌گیری در تصمیمات مکانی و رفتارهای انسانی مورد تاکید قرار می‌گیرد. چنانچه روابطی تنها مربوط به علم جغرافیاست نه علوم دیگر.^۱

۳- شيفر می‌گوید: ویژگی پدیده‌ها، بدانسان که هارتشورن روی آن تاکید دارد، مخصوص علم جغرافیا نیست؛ بلکه این ویژگی در سایر علوم نیز دیده می‌شود. او اضافه می‌کند که با روش غیر شامل در جغرافیا، تعمیم فـسـرم قوانین بیفایده است؛ هر چند که غیر ممکن نخواهد بود. از این رو، در صورت

۱- منبع شماره ۹، ص، ۱۳۰.

تبعیت از نظر هارتشورن، هرگونه آینده نگری در جغرافیای ارزش شناخته می شود و این امر علمی بودن جغرافیای را مورد تردید قرار می دهد. با روش هارتشورن جغرافیا به صورت علم عامیانه در می آید، چنانکه کانت نیز جغرافیای را یک رشته توصیفی می داند.^۱ در صورت قبول نظریات هارتشورن، جغرافیا به عنوان یک رشته توصیفی عامیانه، در میان علوم جایی برای خود نخواهد یافت.

۴- شیفر معتقد است که باتدوین قوانین در جغرافیا، مسیر تحقیقات جغرافیایی تغییر می کند. از این رو، ضروری است که جغرافیدانان در جهت وضع قوانین و استفاده از قوانین، بیشتر در جغرافیای

۵- در مکتب جغرافیا به عنوان علم فضایی، در جهت تبیین علمی الگوهای جغرافیایی از مدل های هندسی استفاده می شود. از این رو، فاصله گیری و عامل فاصله، از عوامل مهم در تبیین پدیده ها و روابط فضایی شناخته می شود و تاکید بر روش شناسی در قلمرو جغرافیا اساس کار محسوب می شود.^۳

۶- از نظر فلسفی، مکتب فضایی، از تفکرات فلسفی حلقه ویسمن^۴ پوزیتیویسم منطقی یا مکتب تجربه اصالت علمی تاثیر زیادی گرفته و از سنت فلسفی ویتگنشتاین^۵ نورات^۶ و کارنپ^۷ نیز بهره فراوان برده است. در پایان، یادآور می شود که نگارنده، نقد تحلیلی بر مکتب علم فضایی تهیه کرده است که در شماره های آینده منتشر خواهد شد.

-
- 1- Arild Holt-Jensen, Geography: its history and Concepts Harper and Row, 198, P. 53-
 - 2- Milton E. Harvey and Brian P. Holly, Paradigm, Philosophy and Geography, Thems in Geographic Thought, Croom-Helm 1981 P. 29.
 - 3- Blair Badcock, Unfairly Structured Cities, Blackwell, 1984, P. 4.
 - 4- John L. Paterson, David Harvey's Geography, Croom Helm, 1984, P. 56.
 - 5- Ludwig Wittgenstein
 - 6- Otto Neurath
 - 7- Rudolf Carnap.